

یادداشتی بر چاپ دوم و ویرایش جدید:

تمام شدن زود هنگام چاپ اول این کتاب که با تعداد کمی روانه بازار شده بود، بهانه و فرصتی شد برای نگارنده که بتوانم با نظرات خوانندگان محترم، استادان، دانشجویان و دوستان گرامی آشنا شوم و در چاپ دوم کتاب، نظرات پیشنهادی درست آنها را اعمال نمایم. به همین منظور در این چاپ تغییراتی به این صورت ایجاد شده است: نزدیک به سیصد واژه جدید به آن اضافه شده؛ تعدادی از غلطهای تایپی که در چاپ اول وجود داشت، اصلاح شده؛ از نظر موضوعی جای تعدادی از واژه‌ها و عبارات تغییر یافته؛ معنای جدیدی برای تعدادی از واژه‌ها قید شده؛ و سرآخر اینکه شرح تعدادی از واژه‌ها که قبلاً در چند بخش آمده بود، در یک بخش متمرکز شده است. با همه این تغییرات، هنوز کتاب محتاج نظرات صایب و علمی خوانندگانی است که مشوق نگارنده کتاب هستند. در همین جا از دوستانی که بعد از خواندن چاپ اول کتاب پیشنهاد خود را به بنده منعکس کردند، تشکر می‌نمایم.

ج. سبزعلیپور

رشت- تیرماه ۱۳۹۱

۱- مقدمه

زبان تاتی یکی از زبان‌های ایرانی نو شاخه شمال غربی است. این زبان که با تالشی، آذری (زبان دیرین آذربایجان)، گیلکی، مازندرانی، سمنانی و غیره شباهت‌هایی دارد، در مناطق مختلفی از ایران و خارج از ایران رایج است و بسیاری از ویژگی‌های کهن زبانی، از جمله ساخت ارگتیو، تمایز دستوری جنس مؤنث، گردش مصوت، ماده مجهول و غیره را حفظ کرده است.

معنا و ریشه کلمه تات هنوز چندان معلوم نیست، در فرهنگ‌های فارسی قدیم به کلمه تات (به معنای زبانی و قومی) چندان اشاره‌ای نشده است (نک. کارنگ، ۱۳۳۴: ۷۳)، و در این زمینه نظرانی ارائه شده است که چندان راضی کننده نیست. در چند منبع از تات سخن رفته است: یکی از آنها کتیبه اورخون (نوشته شده قرن ۸ م / ۲ ه.ق) است، دیگری دیوان لغات‌الترک محمود کاشغری است که در بیتی^۱ به تات به معنای ایرانی و غیر ترک اشاره می‌کند. مولانا جلال‌الدین رومی در بیتی^۲ تات را به معنای ایرانی آورده است. در منابع فارسی گویا بار نخست در کتاب طبقات ناصری، تألیف منه‌اج‌الدین سراج که در سال ۶۵۷-۶۵۸ هجری قمری نوشته شده، به واژه تات اشاره شده، و محمدتقی بهار آن کلمه را در آن کتاب برابر با تازیک و تاجیک به معنای فارسی زبانان دانسته است (بهار، ۱۳۷۳: ۵۰). اُرانسکی معتقد است ظاهراً کلمه تات در آغاز بر نژاد و قبیله‌ای اطلاق نمی‌شده است و قبایل صحرائشین (که اکثراً ترک بودند) مردم زراعت‌پیشه و تخته‌قاو و ایرانی زبان قفقاز را که در تحت انقیاد خود درآورده بودند، به این نام می‌خوانده‌اند (اُرانسکی، ۱۳۷۹: ۳۱۶). اُرانسکی در پاورقی از و. ایوانف نقل می‌کند که کلمه تات در همه جای ایران به «ایرانیان» اطلاق می‌شود در مواردی که بخواهند ایشان را از کردان و ترکان و عربان مشخص سازند (همان).

پورمحمدی املشی در مقاله «بررسی تاریخی معنا و کاربرد واژه تات» بعد از ذکر نظرات مختلف به این نتیجه رسیده که «تات واژه‌ای ترکی است که در آغاز ترکان آن را به معنی «خارجی‌ها در کشور» در مورد مردم غیر-ترک به کار بردند. سپس با حرکت ترکان به سوی غرب، به ایرانیانی گفته شد که زیر سلطه ترکان بودند. در دوره صفویه به تمام مردم ایرانی‌الاصل، در مقابل قزلباشان ترک، تات گفته شد، اما پس از دوره صفویه، بقایا و

۱ - تات سیز ترک بلماس / باش سیز بُرک بلماس (یعنی ترک بدون ایرانی و کلاه بدون سر نمی‌شود) (کارنگ، ۱۳۳۴: ۷۳).

۲ - اگر تات ساک و گر روم ساک و گر ترک / زبان بی‌زبانان را بیاموز (پورمحمدی املشی، ۱۳۸۳: ۱۶۳).

ماندگارهای نیم‌زبان‌های شمال غربی ایران را تاتی نامیدند و مردمی را که بدان زبان صحبت می‌کردند نیز تات خواندند» (پورمحمدی املشی، ۱۳۸۳: ۱۷۱).

به طور کلی زبان تاتی به دو دسته **تاتی شمالی** و **تاتی جنوبی** تقسیم شده است:

الف: تاتی شمالی که در خارج از ایران، در داغستان (در بند) و منتهی‌الیه شمال شرقی جمهوری آذربایجان (کوبا، وارناشن) بدان سخن می‌گویند (اشمیت، ۱۳۸۳: ۴۸۹). این گروه به چند دسته قابل تقسیم است: ۱- تات‌های مسلمان، ۲- تات‌های کلیمی که خود را «داغ جوودی» (یهودی کوهستانی) می‌نامند و اغلب در داغستان زندگی می‌کنند، ۳- تات‌های مسیحی ارمنستان و شمال شرقی آذربایجان (دیوچی، لایخ و شبه‌جزیره آپشرون در شرق باکو).

ب: تاتی جنوبی در نواحی مختلف زیر در ایران رواج دارد: ۱- مناطقی در جنوب غرب قزوین شامل تاکستان، شال، اسفرورین، خیارج، خوزنین، دانسفان، ابراهیم‌آباد و سگرآباد؛ ۲- اشتیارد کرج؛ (نک. یارشاطر، ۱۹۶۹: ۱۷-۱۸)، ۳- دو بخش شاهرود و خورش‌رستم خلخال؛ ۴- طارم علیا و خویین، در شصت کیلومتری جنوب غربی استان زنجان، ۵- هرزند، دیزمار، کرینگان، کلیبر و مناطقی دیگر در آذربایجان شرقی (نک. اصغری، ۱۳۸۵)؛ ۶- شمال خراسان، جلگه شوغان و منطقه چهارده سنخواست (صفرزاده، ۱۳۸۲: ۲۳)؛ ۷- بخش جیرنده و بخش فاراب رودبار (سبزعلیپور، ۱۳۸۹).

۲- ویژگی‌های زبان تاتی^۳

۲-۱ نظام آوایی

زبان تاتی دارای بیست و دو همخوان (صامت) است، همخوان /ʒ/ در زبان تاتی وجود ندارد و واژه‌های دخیل دارای آن همخوان، با صامت /z/ ادا می‌شوند، همانند manija (منیژه). در این زبان سه مصوت کوتاه (a, e, ə) و سه مصوت بلند (ā, ī, u) وجود دارد. واژه /o/ در تاتی رایج نیست و همه واژه‌های دخیل دارنده آن واژه با صامت /u/ ادا می‌شوند. مانند moz (میوه موز) که در تاتی muz تلفظ می‌شود.

از آنجا که تاتی از زبان‌های ایرانی نو شاخه شمال غربی است، نشانه‌هایی از تحولات آوایی بازمانده از آن زبان‌ها را داراست و در زیر به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

- حفظ *v- آغازی ایرانی باستان، مانند: vəni (بینی)، viya (بید).

- تحول -tsv- (*sp- اوستایی، /s/ فارسی باستان)، به /sb/ یا /sp/ مانند: əsbəj (شپش).

- تحول -č- *ایرانی باستان در میان دو مصوت به -j- مانند: -suj- (ماده مضارع سوختن)، jir (پایین، زیر).

۳ - آنچه در این قسمت آمده، خلاصه‌ای از ویژگی‌های زبانی تاتی است. برای شرح ویژگی‌های فعل تاتی نک. «ساختمان فعل در گویش تاتی خلخال» (سبزعلیپور، ۱۳۸۸).

- تحول dv^* آغازی ایرانی باستان ($duv-$ در خط فارسی باستان، $d-$ در خط فارسی میانه جنوب غربی، و $b-$ در شمال غربی) به $b-$ مانند: bar (درب، $dvar >^*$).
- حفظ s^* ایرانی باستان ($/\theta/$ فارسی باستان) $\hat{a}sen$ (آهن).
- تحول $xt-$ ایرانی باستان به $t-$ مانند: $sut-$ (ماده ماضی فعل سوختن، $>^*suxta$).
- تحول dz^* ایرانی باستان ($/z/$ اوستایی، $/d/$ فارسی باستان) به $z-$ مانند: $zâmâ$ (داماد).
- حفظ گردش مصوت. در این زبان گردش مصوت در تعدادی از افعال باقی مانده است. مانند: $\check{c}ar-\hat{a}s-en$ (چریدن)، $\check{c}âr-n-\hat{a}s-en$ (چراندن)، $tars-\hat{a}s-en$ (ترسیدن)، $târs-n-\hat{a}s-en$ (ترساندن).

۲-۲ اسم

اسم مفرد در تاتی بدون نشانه است و مفهوم نوع یا جنس را به طور عام می‌رساند: xu (خوک)، $liâs$ (رویه)، $merdak$ (مرد). اسم جمع در زبان تاتی با نشانه $[y]ân$ - همراه است: $gâv-\hat{a}n$ (گاوها)، $asiv-\hat{a}n$ (سیب‌ها)، $dâgâ-[y]ân$ (علف‌های انباشته بر پشت بام).

اسم مفرد در تاتی، دو شکل متمایز فاعلی و غیرفاعلی خود را حفظ کرده است، یعنی شکل غیرفاعلی اسم‌های مفرد تاتی غالباً به $-ə$ ختم می‌شوند. در ساخت ارگتیو این دو حالت به خوبی خود را نشان می‌دهند:

فاعلی		غیر فاعلی	
amād bəšē.	احمد رفت.	amād-ə qazâ bard.	احمد غذا خورد.
hasan kərâ šu.	حسن دارد می‌رود.	hasan-ə a bə-varđ.	حسن او را برد.

بعضی از اسامی که ارتباط خانودگی را می‌رسانند، در حالت غیرفاعلی مختوم به $-r$ هستند:

معنی	فاعلی	غیر فاعلی
برادرم آمد.	čəman bərâ bāma.	čəman bərâ-r kafš
او مادر علی است.	a ali mât-yə.	ali mât-r bāt.

نشانه نکره در تاتی $[y]i-$ است که به دنبال اسم می‌آید، $lef-i$ (لحافی). در تاتی علامت نکره به خود اسم ملحق می‌شود نه به صفت: $vəlləya kija-[y]-i-m bind$. (گنجشک کوچکی دیدم).

همچنان که معلوم است علامت نکره به اسم ملحق شده نه به صفت، درحالی که در مثال فارسی (گنجشک کوچکی)، علامت نکره به صفت ملحق شده است. در زبان تاتی مضاف‌الیه قبل از مضاف می‌آید. نشانه اضافه اسم مختوم به صامت $-ə$ است: $hasan-ə ka$ (خانه حسن). اسم‌های مختوم به مصوت نشانه اضافه نمی‌پذیرند: $ka jigâ$ (مکان و جای خانه).

۲-۳ ضمیر

انواع ضمایر شخصی در زبان تاتی در جدول زیر معرفی شده‌اند:

ضمیر	منفصل فاعلی	منفصل غیر فاعلی	ملکی	متصل غیر فاعلی
اول شخص مفرد	az	man	čəman	(ə)-m
دوم شخص مفرد	tə	tə	əštə	(ə)-r
سوم شخص مفرد	a	avə	ča	(ə)-š
اول شخص جمع	ama	ama	čama	(ə)-mân
دوم شخص جمع	šəma	šəma	šəma	(ə)-rân
سوم شخص جمع	avə	avân	čəmân	(ə)-šân

در تاتی ضمایر اشاره دو دسته‌اند: اشاره به نزدیک و اشاره به دور، و هر کدام دو حالت فاعلی و غیر فاعلی دارند که در جدول زیر آمده است:

حالت ضمایر	شمار	اشاره به نزدیک	اشاره به دور
فاعلی	مفرد	əm	این a
	جمع	əmə	آنها avə
غیر فاعلی	مفرد	əmə	این avə
	جمع	əmân	آنها avân

مانند: avân əştan na bâ. (آن‌ها را با خودت بیاور).

ضمایر پرسشی متداول تاتی عبارت‌اند از: čə (چه)، ki (کی)، kâm (کدام)، čan(d) (چند)، kâ(da) (کجا).

از کجا آوردی؟	kâ da-r bârd?
---------------	---------------

بعضی از ضمایر مبهم تاتی عبارت‌اند از: hama (همه)، digar (دیگر)، fəlân(i) (فلان / فلانی)، kas (کس / کسی)، čan(d) (چند)، bazi (بعضی). hama-š pe-kard bân (همه را به پشت بام انداخت).

۲-۴ صفت

صفت در زبان تاتی قبل از موصوف می‌آید؛ علامت صفت در این زبان پی‌بست بدون تکیه -a است، بعد از صفات مختوم به مصوت، -[y] می‌آید، به صفات مختوم به مصوت -â- وند صفت‌ساز الحاق نمی‌شود:

tell-a mazg (هسته تلخ) siâ pas (گوسفند سیاه)

pu-a šay (پیراهن نخی) əsbi[y]a asiv (سیب سفید).

در تاتی صفت برتر وجود دارد، اما صفت برترین وجود ندارد و با استفاده از ساخت نحوی، مفهوم برترین را می‌رسانند:

hasan man ku pilla-tar-ə. حسن از من بزرگ‌تر است.

hasan-ə pilla bəṛâ-m bind.

بزرگ‌ترین برادر حسن را دیدم.

صفت فاعلی از فعل‌های ساده و پیشوندی در تاتی به روش‌های زیر ساخته می‌شود:

ساده:	a + ماده مضارع فعل، مانند: a-kâr (کارنده)، a-zâ (زاینده)
پیشوندی:	پیشوند به اضافه واج میانجی -[r]- به اضافه a- به اضافه ماده مضارع، مانند: pe-r-a-kar (بالا فرستنده، بالا ریزنده)، da-r-a-kar (پوشنده، ریزنده).

چون در تاتی همه پیشوندهای فعلی مختوم به مصوت‌اند، و وند فاعلی (a-) هم خود مصوت است، برای سهولت تلفظ، در این مواقع واج میانجی -[r]- اضافه می‌شود. صفت مفعولی از ماده ماضی فعل + a- درست می‌شود: kand-a (کنده)، vât-a (گفته)، vind-a (دیده).

۲-۵ عدد

عدد در این زبان از نظر ساخت و تلفظ با زبان فارسی تفاوت اندکی دارد، آن تفاوت‌ها عبارت‌اند از: i (یک)، sinza/ziâda (سیزده)، محدود همیشه مفرد به کار می‌رود: i kissa (یک کیسه)، haf dâr (هفت درخت). در ساخت عدد مرکب، بعد از عدد اول، ə/u می‌آید: bis(t) ə çâr (بیست و چهار). بعد از اعداد مرکب بعد از صد، بین دو عدد -u- می‌آید: sad u da (صد و ده).

عدد کسری بدین صورت بیان می‌شود: se bə yak (سه به یک، یک سوم)، sad-i panj (پنج صدم). تعدادی از ممیزهای تاتی عبارت‌اند از: dâna (دانه) tâ (تا)، gəla (دانه)، dassa (دسته)، gardəš (دفعه، بار) و bəna (اصله درخت).

۲-۶ قید

بعضی از قیده‌های تاتی عبارت‌اند از: yavâšəle na (به آهستگی، یواشکی)، i gara (ناگهان)، alân (الان)، də martaba (دوباره)، har dam (هر لحظه)، darmâj (غروب)، čâšt (چاشتگاه)، i dafa (ناگهانی)، xayli (خیلی)، are (دیر)، kam (کم)، aslan (اصلاً)، kaffâ (بالا)، jir (زیر)، parân (پیش)، peš (پشت)، avrâza (سر بالایی)، sayra (سرپایینی).

۲-۷ نقش‌نماها

تعدادی از نقش‌نماهای پیشین تاتی عبارت‌اند از: bi (بدون)، bə qayr az (به غیر از)، tâ (تا)، ey/ay (ای)؛ نقش‌نماهای مهم پسین تاتی به شرح زیرند: na (با)، râ (به، برای، به خاطر، را)، ku (از)، a- (نشانه وصفی)، sar da (به خاطر)، xânay/xâtər (به خاطر)، da (در، از)، ə- (نشانه اضافی)، e- (علامت ندا).

amad-ə zen

زن احمد

ča ku-š e-gat.

از او گرفت.

ser-a lef

لحاف قرمز

a əštə xānay bəše raz.

šəma ka **da** tâ yâ

hasan-e

az tə **na** âm.ča **sar da** davâ karin.

او به خاطر تو رفت باغ.

از خانه شما تا اینجا

ای حسن

من با تو می‌آیم.

سر او دعوا می‌کردند.

گاهی نقش‌نما حذف می‌شود و جایگاه نحوی کلام، نمایانگر نقش آن خواهد بود:

čel-ə panjə tâvəstân(da) šam ku.

چهل و پنج تابستان می‌رویم کوه.

۲-۸ پیوند

پیوندهای مهم تاتی به شرح زیرند: tâ (تا)، yâ (یا)، čerâ kə (چراکه)، magar (مگر)، kə (که)، ni (نیز)، agar

(اگر)، vali (ولی)، u (و)، balkam (شاید هم)، čun kə (چون که)، ham ...ham (هم ... هم)، čə...čə

(چه...چه)، ne... ne (نه ... نه)، hamin ke (همین که).

۲-۹ اصوات

اصوات متداول تاتی عبارت‌اند از: âxeyš (برای لذت)، âx (برای تأسف)، iš/išša (برای تمسخر)، hâ (ها، برای تصدیق)،

vây (وای).

۲-۱۰ نام‌آوا

تعدادی از نام‌آواهای معروف تاتی به شرح زیرند: zərrə (صدای خر)، gərmə (صدای سگ)، zuza (صدای گریه)، pəč

pəč (پیچ پیچ)، gəras gəras (صدای مرغ قبل و بعد از تخم‌گذاری)، dalâv (پارس سگ)، bâči (برای راندن گوساله) و

jibji (نام‌آوایی برای راندن بُز).

۲-۱۱ فعل

ریشه افعال در زبان تاتی در مواردی که قابل شناسایی است، دو صورت ضعیف و قوی دارد. ریشه ضعیف صورتی

از ریشه است که /-â-/ ندارد و ریشه قوی صورتی است که /-â-/ دارد: gard-əs-en (گشتن)، gârd-ən-əs-en

(گرداندن)، tars-əs-en (ترسیدن)، târs-ən-əs-en (ترساندن).

در زبان تاتی ماده مضارع^۴، ماده ماضی، ماده مجهول، ماده جعلی و ماده سببی (واداری) وجود دارد. در فعل‌های

تاتی، ماده فعل با افزودن جزیی به ریشه ساخته می‌شود.

۴ - برای ماده فعل در تاتی، نک. مقاله «بررسی ریشه و ماده افعال در گویش‌های تاتی، تالشی و گیلکی» از رضایتی کیشه‌خاله و سبزه‌علیپور، مجله ادب‌پژوهی، شماره ۶.

ماده مضارع جزء ثابت فعل در ساخت‌های مضارع اخباری، مضارع التزامی، مضارع تمنایی، ماضی استمراری، ماضی استمراری تمنایی، ماضی مستمر، مضارع مستمر، امر و صفت فاعلی است، تنها نشانه ویژه‌ای که ماده مضارع دارد، /-n-/ و در چند مورد نادر /-ənj-/) است، مانند bə-vəs-əs-əš (پاره کرد، گسست) و vəs-ən-j-ə (پاره می‌کند، می‌گسلد).

ماده ماضی جزء ثابت فعل در ساخت‌های ماضی (به استثنای ماضی استمراری، ماضی استمراری تمنایی و ماضی مستمر)، صفت مفعولی و مصدر است. در تاتی ماده ماضی از ریشه فعل - که در اغلب موارد همان ماده مضارع است- به اضافه پسوندهای ماضی ساز -d، -t، -i، -Ø و -(ə)s(s/t)- به دست می‌آید.

ماده مجهول که جزء ثابت فعل‌های مجهول است، از ماده مضارع به همراه وند -i- (در زبان پهلوی -ih-) ساخته می‌شود و برای ساخت مجهول و بعضی از فعل‌های لازم به کار می‌رود، مانند: bə-kan-is (کنده شد).

ماده جعلی در تاتی دو نشانه عمده دارد: /-i-/ و -(ə)s(s/t)- نشانه دوم که اغلب با اسم همراه است، در تاتی کاربرد گسترده‌تری دارد: fam-əs-en (فهمیدن).

ماده سببی از وند سببی و نوعی گردش مصوت به دست می‌آید. وندهای سببی دو دسته‌اند: وندهای -ən، -ân- با ریشه قوی و وند -âvən- با ریشه ضعیف می‌آید، مانند: lârz-ân-əs-en (لرزاندن)، xur-âvən-əs-en (خنداندن).

۲-۱۲ مصدر

مصدر ساده در تاتی از ریشه به اضافه پسوندهای ماضی ساز و علامت مصدری (e)n- به دست می‌آید. گاهی واج میانجی -[y]- بین ماده و وند مصدری ظاهر می‌شود: -[y]en- [š]i (رفتن)، vârd-en (آوردن).

مصدرهای پیشوندی از ماده ماضی، پیشوند فعلی و علامت مصدری ساخته می‌شوند. پیشوندهای فعلی تاتی عبارت‌اند از: -e-، -pe-، -da-، -ji-، -â-. در تاتی دروی بیش از ۴۰۰ (چهار صد^۵) فعل پیشوندی وجود دارد. **pe-diyašt-en** (نگاه کردن به بالا)، **bar-kard-en** (بیرون کردن)، **e-diyašt-en** (نگاه کردن به پایین)، **â-kard-en** (باز کردن) و **da-ši[y]-en** (وارد شدن)، **ji-rânt-en** (چیزی را از زیر چیز دیگری بیرون کشیدن).

مصدرهای ترکیبی در تاتی از ترکیب اسم، صفت یا قید، با شکل ساده و یا پیشوندی مصدرهایی نظیر: **kard-en** (کردن)، **bi-en** (بودن / شنیدن)، **za-en** (زدن)، **gat-en** (گرفتن) و غیره ساخته می‌شوند: **tar kard-en** (قهر کردن)، **âv â-gat-en** (آب کشیدن)، **šəl â-bi[y]en** (شُل شدن).

در تاتی اگر جزء فعلی یک فعل ترکیبی، متعدی باشد، همانند فعل متعدی صرف می‌شود، حتی اگر فعل مرکب در معنا لازم باشد؛ ولی اگر جزء فعلی لازم باشد، قواعد فعل لازم در آن اجرا می‌شود. مثلاً **kard-en** (کردن) اگرچه

۵- در بخش مصادر پیشوندی این فرهنگ، ۴۱۷ (چهارصد و هفده) فعل پیشوندی آمده است.

متعدی است، اما tar kard-en (قهر کردن) و dəq da-kard-en (دق کردن)، که فعل لازمند، با قواعد متعدی صرف می‌شوند، یعنی در ماضی دارای ساخت ارگتیو خواهند بود: samad-dəq-əš da-kard. (صمد دق کرد).

۲-۱۳ وندهای فعلی

۲-۱۳-۱ وند نمود

در زبان تاتی وند استمرار -i- همراه افعال ماضی استمراری، ماضی استمراری تمنایی و ماضی مستمر، نشانه نمود مستمر است: vin-i-rân (می‌دیدید)، bin-i-rân (اگر می‌دیدید) pə-kar-i-nd (به بالا می‌فرستادند)، kərâ zan-i-š (داشتی می‌زدی). وند kərâ- همراه فعل‌های ماضی مستمر و مضارع مستمر وند نمود مستمر است: kərâ vij-i-mân (داشتیم غربال می‌کردیم)، kərâ-vâr-ənd (دارند می‌آورند).

۲-۱۳-۲ وند وجه

وند b-(v) در آغاز ماضی ساده^۶ وند وجه اخباری است: bə-nəšt (نشست)، bə-gən-əs (افتاد، برخورد کرد، اصابت کرد)، b-ard (خورد)؛ در اول فعل مضارع التزامی، نشانه وند وجه التزامی: bə-bar-əm (ببرم)، bə-sāzə-m (بسازم)؛ و در آغاز فعل امر، وند وجه امری می‌سازد: bə-kan (بکن)، ba(<har) (بخور).
وندهای â-, bā-, bay در تاتی وند وجه تمنایی‌اند: bə-nəš-â-mân (اگر بنشینیم)، vind-am bâ (شاید دیده باشم)، vinda-m biya bay (اگر دیده بوده‌ام)؛ وند وجه اخباری، امری و التزامی -b(v) زمانی ظاهر می‌شود که فعل پیشوندی نباشد، در صورت پیشوندی بودن، خود پیشوند به جای آن می‌آید: pe-gat-əm (برداشتم)، pe-gir-âm (برداریم)، â-zâr n (پاره کن).

۲-۱۳-۳ وند تأکیدی

افزونه‌های â- و -e- در آخر بعضی از فعل‌های وجه اخباری، امری و مضارع التزامی تاتی، نمودنمای تأکیدی‌اند: zan-əm-â (می‌زنم ها!) ma-tars-e (نترسی‌ها!). وند -ən- نیز در آخر بعضی از فعل‌های وجه امری می‌آید و گاهی القای تأکید می‌کند: bə-š-ən (بروی‌ها!)، ma-nəš-ən (ننشینی‌ها!).

۲-۱۳-۴ وند نفی و نهی

وند m(a)- برای نفی فعل‌های وجه تمنایی، التزامی و امری به کار می‌رود: xayr ma-vin-â-š (خیر نبینی)، harda-r-ma-bu (نخورده باشی)، ma-pej (نپز)، ma-vəsənj (قطع و پاره نکن).

۶ - این وند در آغاز فعل ماضی ساده تاتی، علاوه بر وند وجه، نشانه ماضی بودن فعل است.

در تاتی وند- $n(V)$ برای نفی مصدر، صفت مفعولی و فعل‌های وجه اخباری به کار می‌رود: $nə-vâj-a$ (نمی‌گویند)، $n-arz-əm$ (< $*nə-harz-əm$) (نمی‌گذارم)، $nə-vrit-en$ (ندویند)، $nə-kard-a$ (نکرده). برای ماضی نقلی و ماضی نقلی ابعـد وند نفی $ni-$ به کار می‌رود: $harda-mân ni$ (نخورده‌ایم)، $nəšta-biya ni-m$ (نشسته بوده‌ام).

در فعل‌های پیشوندی، وند نفی بعد از پیشوند می‌آید: $da-ma-rânj$ (نکِش)؛ وقتی پیشوند $bar-$ باشد، وند نفی وسط آن می‌آید: $ba-nə-r kard-en$ (بیرون نکردن)، $ba-ma-r-an$ (نینداز). (برای کاربرد و معنای دقیق وند $-say-$ نک: سبزعلیپور، ۱۳۸۸، ۳۸).

۲-۱۴ شناسه‌های فعل

در تاتی چند دسته شناسه به کار می‌رود: شناسه‌های ماضی برای فعل‌های لازم در ساخت‌های ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی التزامی، ماضی بعید و ماضی مستمر به کار می‌رود. شناسه‌های مضارع برای ساخت‌های مضارع اخباری، مضارع التزامی، ماضی التزامی، مضارع مستمر و وجه امری به کار می‌رود. شناسه‌های تمنایی برای ساخت فعل‌های ماضی تمنایی، ماضی بعید التزامی و مضارع تمنایی به کار می‌رود. در ساخت افعال ماضی متعدی، به جای شناسه، ضمایر متصل غیرفاعلی به کار می‌روند:

شخص و شمار	شناسهٔ ماضی	شناسهٔ مضارع	شناسهٔ تمنایی ^۷	ضمایر متصل غیرفاعلی
اول شخص مفرد	$-(i)m$	$-(ə)m$	$-âm$	$-(ə)m$
دوم شخص مفرد	$-(i)š$	$-i$	$-âš$	$-(ə)r$
سوم شخص مفرد	$-(ə/e/ø)$	$-ə$	$-â$	$-(ə)š$
اول شخص جمع	$-(i)mân$	$-am$	$-âmân$	$-(ə)mân$
دوم شخص جمع	$-(i)rân$	$-a$	$-ârân$	$-(ə)rân$
سوم شخص جمع	$-(i)ndə$	$-ən(də)$	$-ând(ə)$	$-(ə)šân$

تفاوت شناسه‌های ماضی و شناسه‌های تمنایی در سوم شخص مفرد است.

۲-۱۵ وجه فعل

در تاتی وجه اخباری، امری، التزامی و تمنایی وجود دارد. فعل‌های ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی نقلی ابعـد، ماضی بعید، ماضی استمراری، ماضی مستمر، مضارع اخباری، مضارع مستمر و نیز فعل‌های پی‌بستی دارای وجه اخباری؛ فعل‌های ماضی استمراری تمنایی، ماضی تمنایی، نقلی غیرمحقق، نقلی بعید غیرمحقق، ماضی تمنایی و

۷ - در دورهٔ میانه، شناسهٔ فعل تمنایی در پهلوی اشکانی $indē(h)$ و در فارسی میانه $ē(h)$ بوده است (نک. ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۱۷۵).

مضارع تمنایی دارای وجه تمنایی؛ فعل‌های ماضی التزامی و مضارع التزامی دارای وجه التزامی؛ و فعل‌های امر و نهی دارای وجه امری‌اند.

۲-۱۶ نمود فعل

در تاتی فعل دارای دو نمود اصلی (ساده و استمراری) و دو نمود فرعی (آغازی و تأکیدی) است.

۲-۱۷ فعل متعدی

در تاتی فعل متعدی مضارع همانند فعل‌های لازم صرف می‌شود، اما متعدی ماضی دارای ساخت ارگتیو است، صرف جداگانه‌ای دارد و طرز ساخت کلی فعل متعدی بدین شرح است:

وند -b(v) به اضافه ماده فعل / صفت مفعولی به اضافه ضمائر متصل غیرفاعلی
گرفتیم. bə-gat-amân. خورده بودیم.
زدی. bə-za-r. زده است.
harda-mân bə. za-š.

۲-۱۸ فعل لازم

فعل لازم در تاتی به دو روش زیر ساخته می‌شود:

روش ۱: → (افزونه -ə) شناسه فعل + ماده ماضی یا مضارع (وند وجه و نمود)

روش ۲: → (افزونه -ə) فعل کمکی + صفت مفعولی (وند وجه و نمود)

روش دوم ویژه افعالی است که از فعل معین استفاده می‌کنند، مثل ماضی بعید و نقلی غیرمحقق و غیره.

نشستم. bə-nəšt-im. نشسته‌ام.
می‌نشستی. nəš-iš. نشسته باشم.
nəšta-y-m. nəšta bə-bum.

۲-۱۹ زمان فعل

از نظر زمان، فعل‌های تاتی به دو دسته ماضی و مضارع تقسیم می‌شوند، آینده در تاتی ساخت ویژه‌ای ندارد و برای بیان آینده از مضارع اخباری استفاده می‌شود.

۲-۱۹-۱ ماضی ساده

ماضی ساده لازم از پیشوند فعلی یا پیشوند وجه با ماده ماضی و شناسه ماضی ساخته می‌شود:

نشستم. bə-nəšt-im. نشستم.
نشستی. bə-nəšt-iš. نشستید.
نشست. bə-nəšt. نشستند.
bə-nəšt-imân. bə-nəštirân. bə-nəšt-ində.

در فعل‌های پیشوندی به جای وند وجه، از پیشوند فعلی استفاده می‌شود، در افعال منفی به جای وند -b(v) از وند نفی -n(v) استفاده می‌شود:

nalati ila guzgâ-š e-bard.

مار یک قورباغه بلعید.

avə əştan vara[y]ân-əš nə-vârd.

او بره‌هایش را نیاورد.

hasan-əmân nə-vind.

حسن را ندیدیم.

۲-۱۹-۲ ماضی نقلی

این ساخت از صفت مفعولی با وند y- همراه شناسه‌های ماضی ساخته می‌شود:

nəšta-y-mân.

nəšta-y-m

نشسته‌ام.

nəšta-y-rân.

nəšta-y-š.

نشسته‌ای.

nəšta-y-ndə.

nəšta.

نشسته است.

وند نفی ساخت ماضی نقلی در زبان تاتی -ni- است:

halâ raz šiya ni-rân.

هنوز باغ نرفته‌اید.

bar-karda-š-ni.

بیرون نکرده است.

۲-۱۹-۳ ماضی نقلی ابعد

این ساخت از گذشته‌ای بسیار دور و از زمانی حکایت می‌کند که معمولاً گوینده خودش آن را ندیده است، علاوه‌بر معنا، نشان مخصوصی (biya) نیز دارد که قابل شناسایی است. این ساخت از صفت مفعولی فعل اصلی

و biya (صفت مفعولی «بودن») و وند y- به اضافه شناسه ماضی ساخته می‌شود:

nəšta biya-y-mân.

nəšta biya-y-m.

نشسته بوده‌ام.

nəšta biya-y-rân.

nəšta biya-y-š.

نشسته بوده‌ای.

nəšta biya-y-ndə.

nəšta biya.

نشسته بوده است.

برای منفی کردن وند نفی -ni- بعد از biya و قبل از شناسه می‌آید: bəšta biya ni-m. (نشسته بوده‌ام).

۲-۱۹-۴ ماضی نقلی غیرمحقق

این ساخت از صفت مفعولی با نمودنمای bay و شناسه ماضی ساخته می‌شود. قسمت شرط این ساخت همیشه ماضی نقلی غیرمحقق و قسمت جواب شرط ماضی استمراری یا ماضی بعید است و از دو بخش آن، یک بخش همیشه منفی است:

nəšta bay-mân...

nəšta bay-m...

اگر نشسته بوده‌ام ...

nəšta bay-rân...

nəšta bay-š...

اگر نشسته بوده‌ای ...

nəšta bay-ində...

nəšta bay...

اگر نشسته بوده است ...

šiya bay-m, avə n-arz-i-m bə-ši.

اگر رفته بوده‌ام، او را نمی‌گذاشته‌ام برود.

۲-۱۹-۵ ماضی نقلی بعید غیرمحقق

این ساخت برای بیان عملی به کار می‌رود که در گذشته دور حتماً انجام نشده است، هدف این ساخت اطمینان از انجام یا عدم انجام فعل است و گوینده با آن ابهام یا تصور مخاطب را در مورد انجام یا عدم انجام کار، از بین می‌برد. این ساخت از صفت مفعولی فعل اصلی و صرف ماضی نقلی غیرمحقق فعل «بودن» ساخته می‌شود و نشانه‌اش، biya bay است:

nəšta biya bay-mân.	(اگر) می‌نشسته بودم.	nəšta biya bay-m.	(اگر) می‌نشسته بودم.
nəšta biya bay-rân.	(اگر) می‌نشسته بودی.	nəšta biya bay-š.	(اگر) می‌نشسته بودی.
nəšta biya bay-ndə.	(اگر) می‌نشسته بودید.	nəšta biya bay.	(اگر) می‌نشسته بودید.

می‌نشسته بوده‌ای حتماً خیس می‌شدی (پس حتماً ننشسته‌ای).
 طرز منفی کردن این ساخت مانند نقلی غیرمحقق است، یعنی وند n(a) قبل از bay می‌آید.

۲-۱۹-۶ ماضی تمنایی

این ساخت بیشتر برای بیان آرزو، دعا، شک، تمنا، نفرین و شرط به کار می‌رود. وجود وند b(v) بعد از صفت مفعولی در این ساخت اختیاری است.

nəšta (bə)bâmân.	(شاید) نشسته باشیم.	nəšta(bə)bâm.	(شاید) نشسته باشم.
nəšta (bə)bârân.	(شاید) نشسته باشید.	nəšta (bə)bâš.	(شاید) نشسته باشی.
nəšta (bə)bând.	(شاید) نشسته باشید.	nəšta (bə)bâ.	(شاید) نشسته باشد.

۲-۱۹-۷ ماضی التزامی

این ساخت در تاتی از صفت مفعولی و وند تصریفی b(v) همراه صرف مضارع التزامی فعل «بودن» ساخته می‌شود. وند تصریفی b(v) در این ساخت اختیاری است:

nəšta (bə)bam.	نشسته باشیم.	nəšta (bə)bum.	نشسته باشم.
nəšta (bə)ba.	نشسته باشید.	nəšta (bə)bi.	نشسته باشی.
nəšta (bə)bund.	نشسته باشید.	nəšta (bə)bu.	نشسته باشد.

در متعدی این ساخت بعد از صفت مفعولی، ضمایر متصل غیرفاعلی به جای شناسه ظاهر می‌شود، وند نفی این ساخت n(v) است که به جای وند b(v) قبل از فعل کمکی ظاهر می‌شود:

ča ku da-pars, šayad vinda-š nə-bu. از او بپرس، شاید ندیده باشد.

۲-۱۹-۸ ماضی بعید

این ساخت از صفت مفعولی به اضافه صرف ماضی ساده «بودن» ساخته می‌شود. تفاوت بارز ماضی بعید لازم با متعدی در این ساخت علاوه بر ساخت ارگتیو، این است که در فعل‌های متعدی سوم شخص مفرد، فعل معین b/bə (بود) برای همه شخص‌ها یکسان به کار می‌رود:

خورده بودم.	harda-m bə.	خورده بودیم.	harda-mân bə.
خورده بودی.	harda-r bə.	خورده بودید.	harda-rân bə.
خورده بود.	harda-š b.	خورده بودند.	harda-šan bə.

فعل «بودن» که در این ساخت، یک فعل کمکی است، در سوم شخص مفرد لازم به صورت b (بود) ظاهر می‌شود، یعنی -ə در آخرش تلفظ نمی‌شود: nəšta- b. (نشسته بود). در شکل لازم و متعدی این ساخت، وند نفی -n(v) قبل از فعل کمکی ظاهر می‌شود:

از اینجا تا باغ ندویده بود. yâ da tâ raz vərta nə-b.

۲-۱۹-۹ ماضی بعید تمنایی

این ساخت آرزو، حسرت، تمنا و شرط را در ماضی می‌رساند و تفاوتش با بقیه ساخت‌های ذکر شده، در ساخت و معنی است. معنی‌اش این است که یک فعل قبل از فعلی دیگر در گذشته دور انجام شده است:

اگر نشسته (بوده) باشم.	nəšta biya b-â m	اگر نشسته (بوده) باشیم.	nəšta biya b-â mân.
اگر نشسته (بوده) باشی.	nəšta biya b-â š	اگر نشسته (بوده) باشید.	nəšta biya b-â rân.
اگر نشسته (بوده) باشد.	nəšta biya b-â	اگر نشسته (بوده) باشند.	nəšta biya b-â dâ.

در افعال متعدی این ساخت به جای شناسه‌ها، ضمائر شخصی بعد از صفت مفعولی ظاهر می‌شود، وند نفی -n(v) در این ساخت قبل از فعل کمکی می‌آید:

اگر جو خورده (بوده) باشد، نمی‌میرد. yav harda-š biya bâ, nə-merə.
اگر دزدی نکرده (بوده) باشد، او را نمی‌گیرند. dəzi-š karda- biya nə-bâ, avə nə-girən.

۲-۱۹-۱۰ ماضی استمراری

این ساخت از ماده مضارع^۸ به اضافه وند استمرار -i- و شناسه ماضی ساخته می‌شود. صرف ماضی استمراری فعل «نشستن» nəšt-en چنین است:

می‌نشستم.	nəš-i-m.	می‌نشستیم.	nəš-i-mân.ân
می‌نشستی.	nəš-i-š.	می‌نشستید.	nəš-i-rân.

۸- در ایرانی باستان نیز ماضی استمراری با پیوستن شناسه ماضی به ماده مضارع ساخته می‌شد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۱۴۹).

می‌نشست. nəš-i. می‌نشستند. nəš-i-ndə.
این ساخت ارگتیو ندارد و در موقع منفی کردن وند نفی -n(ə) قبل از ماده مضارع اضافه می‌شود:

هر روز می‌آمد، آغل دام‌ها را نگاه می‌کرد، می‌رفت خانه. har ruz ây, andizə diyas-i, ši ka.
خودش نمی‌ساخت، نمی‌گذاشت کسی بسازد. əştan n-sâz-i, n-arzi kasi bə-sâz-i.

۲-۱۹-۱۱ ماضی استمراری تمنایی

این فعل بر مفاهیمی چون شرط، آرزو، تأکید، حسرت و غیره، در ماضی دلالت می‌کند، و برای بیان عملی به کار می‌رود که در گذشته (به استمرار) می‌توانسته انجام شود، اما انجام نشده، یا نمی‌بایست انجام شود، اما انجام شده است. یک طرف آن همیشه ماضی استمراری است. در این ساخت ارگتیو وجود ندارد. ساخت این فعل از وند تصریفی -b(۷) و صرف ماضی استمراری به دست می‌آید:

bə-nəš-imân	اگر می‌نشستیم.	bə-nəš-im	اگر می‌نشست.
bə-nəš-irân	اگر می‌نشستید.	bə-nəš-iš	اگر می‌نشستی.
bə-nəš-ində	اگر می‌نشستند.	bə-nəš-i	اگر می‌نشست.

طرز منفی کردن ماضی استمراری تمنایی، یکی از راه‌های شناخت آن از ماضی استمراری است، یعنی وند نفی این ساخت -m(۷) است که قبل از ماده فعل می‌آید، ولی وند نفی ماضی استمراری -n(۷) است.

اگر نمی‌نشستیم، می‌افتادیم. ma-nəš-i-mân, e-gən-i-âmn

تو را نمی‌دید، گریه نمی‌کرد. tə ma-vin-i, nə-vram-i.

در فعل پیشوندی ماضی استمراری تمنایی، چون به جای وند تصریفی -b(۷) از پیشوند فعلی استفاده می‌شود، شکل ظاهری‌اش با ماضی استمراری پیشوندی یکی می‌شود، فقط جایگاه تکیه آن‌ها متفاوت خواهد بود. جای تکیه ماضی استمراری روی ماده است، اما جای تکیه ماضی استمراری تمنایی روی پیشوند است، با این حال شکل منفی این دو ساخت به خاطر دو وند نفی جداگانه، از هم متمایز است.

ماضی استمراری تمنایی		ماضی استمراری	
pe'-gir-i-m	اگر بر می‌داشتم.	pe-gir'-i-m.	بر می‌داشتم.
â-ma-kar-i-m.	اگر باز نمی‌کردم.	â-nə-kar-i-m.	باز نمی‌کردم.

۲-۱۹-۱۲ ماضی مستمر

این ساخت در تاتی از نمودنمای kərâ و صرف ماضی استمراری ساخته می‌شود. صرف ماضی مستمر فعل -nəšt- en «نشستن» چنین است:

داشتم می‌نشستیم. kərâ nəš-im داشتیم می‌نشستیم. kərâ nəš-imân

داشتی می‌نشستی. kərâ nəš-iš داشتید می‌نشستید. kərâ nəš-irân
 داشت می‌نشست. kərâ nəš-i داشتند می‌نشستند. kərâ nəš-ində
 در این ساخت فعل لازم و متعدی تفاوتی با هم ندارند. طرز منفی کردن آن به این شرح است که وند نفی را قبل
 از مادهٔ مضارع فعل می‌افزایند، به عبارتی دیگر، همانند ماضی استمراری منفی می‌شود:
 داشتیم نمی‌رفتیم، شما [که] هستید، می‌رویم. kərâ-nə-šimân, šəmayrân šam.

۲-۱۹-۱۳ مضارع اخباری

این ساخت در تاتی علاوه بر بیان حال برای آینده استفاده می‌شود. مضارع اخباری در تاتی از مادهٔ مضارع به اضافهٔ
 شناسه‌های مضارع به دست می‌آید. صرف مضارع اخباری فعل nəšt-en «نشستن» چنین است:
 می‌نشیم. nəš-əm. می‌نشینید. nəš-a-m.
 می‌نشینم. nəš-i. می‌نشینید. nəš-a.
 می‌نشینند. nəš-ə. می‌نشینند. nəš-ənd.
 فعل لازم و متعدی در مضارع تفاوتی با هم ندارند، برای منفی کردن این ساخت، وند نفی-(ə)n قبل از مادهٔ
 مضارع می‌آید و بین فعل ساده، پیشوندی و ترکیبی فرقی از این نظر وجود ندارد، برای بیان خواب در تاتی، گاهی
 از این ساخت استفاده می‌شود:

چه می‌بینم [در خواب]، می‌بینم وارد باغی می‌شوم. čə vin-əm, vin-əm raz-i ku da-šum.
 امروزه گاهی دیده می‌شود که برای بیان مضارع اخباری از فعل مضارع مستمر استفاده می‌کنند.

۲-۱۹-۱۴ مضارع تمنایی

این ساخت بیشتر برای بیان آرزو، دعا، شک، تمنا، نفرین و شرط به کار می‌رود، برای بیان آینده هم، گاه از این
 ساخت استفاده می‌شود. در برخی موارد بین دو ساخت مضارع تمنایی و مضارع التزامی در معنا فرقی وجود ندارد و
 به جای هم به کار می‌روند. مضارع تمنایی در تاتی از وند وجه -(v)b و مادهٔ مضارع به همراه شناسه‌های تمنایی
 ساخته می‌شود.

بنشینم. bə-nəš-â-m بنشینید. bə-nəš-â-mân.
 بنشینم. bə-nəš-â-š بنشینید. bə-nəš-â-rân.
 بنشینند. bə-nəš-â بنشینند. bə-nəš-ân(də).

برای منفی کردن وند نفی -(a)m به جای وند وجه ظاهر می‌شود:

دست رنگ حنا نپیناد. əštə das xəne rangə ma-vin-â

۲-۱۹-۱۵ مضارع التزامی

مضارع التزامی در تاتی از وند تصریفی -b(v) و ماده مضارع به همراه شناسه‌های اولیه ساخته می‌شود، صرف مضارع التزامی فعل nəšt-en «نشستن» چنین است:

شاید بنشینم.	bə-nəš-a-m.	شاید بنشینیم.	bə-nəš-am.
شاید بنشینی.	bə-nəš-i.	شاید بنشینید.	bə-nəš-a.
شاید بنشیند.	bə-nəš-ə.	شاید بنشینند.	bə-nəš-en(də).

در فعل‌های پیشوندی مضارع التزامی، به جای پیشوند وجه از پیشوند فعلی استفاده می‌شود و تفاوت فعل پیشوندی مضارع اخباری با فعل پیشوندی مضارع التزامی در جای تکیه این دو است، یعنی در مضارع التزامی تکیه بر پیشوند فعلی و در مضارع اخباری، تکیه روی ماده مضارع است:

فعل	مضارع التزامی	فعل	مضارع اخباری
شاید بروم پایین.	e'-š-um.	می‌روم پایین.	e-š'-um.
در منفی افعال این ساخت، وند نفی -m(v) ظاهر می‌شود: ma-vin-a. (نبینید)، ma-č'in-am. (نچینم).			

۲-۱۹-۱۶ مضارع مستمر

در زبان تاتی، فعل مضارع مستمر از وند kərâ و صرف مضارع اخباری به دست می‌آید. صرف مصدر nəšt-en (نشستن) چنین است:

دارم می‌نشینم.	kərâ nəš-əm	داریم می‌نشینیم.	kərâ nəš-am.
داری می‌نشینی.	kərâ nəš-əi	دارید می‌نشینید.	kərâ nəš-a.
دارد می‌نشیند.	kərâ nəš-ə	دارند می‌نشینند.	kərâ nəš-əndə.

در فعل‌های ترکیبی و پیشوندی، جزء غیرفعلی و پیشوند بعد از نمودنما قرار می‌گیرند، وند نفی -n(v) قبل از ماده مضارع قرار می‌گیرد، وقتی پیشوند فعلی -bar باشد، وند نفی وسط آن می‌نشیند.

دارم جوراب نمی‌پوشم. kərâ guray da-nə-kar-əm.

۲-۲۰-۲ فعل امر

فعل امر در تاتی از پیشوند تصریفی -b(v) یا پیشوند اشتقاقی و ماده مضارع به دست می‌آید. فعل امر دو صیغه دارد: مفرد، که بدون شناسه است و جمع، که شناسه‌اش -a است. هنگام پیوستن شناسه به امر جمع فعل‌هایی که ماده مضارع‌شان مختوم به مصوت باشد، یک واج میانجی اضافه می‌شود. از امر مفرد بعضی از فعل‌هایی که ماده مضارع آن‌ها مختوم به -I است، همخوان -I حذف می‌گردد، و در صیغه جمع چنین فعل‌هایی، همخوان یا صامت -I برمی‌گردد:

معنی	مصدر	ماده مضارع	مفرد	جمع
افکندن	avand-en	avan	b-avan	b-avan-a
نهادن	nâ-n	na	bə-na	bə-na-[y]a
کردن	kard-en	kar	bə-ka	bə-kara

در فعل پیشوندی به جای -(v)b، پیشوند اشتقاقی می‌آید. در آخر بعضی از فعل‌های امر، همخوان n- می‌آید، اما در ماده مضارع آن‌ها این همخوان وجود ندارد و محتملاً به قیاس با n- ماده مضارع ساز ایجاد شده باشد:

معنی	مصدر	ماده مضارع	فعل امر
مخفی شدن	ji-xət-en	ji-xəs	ji-xəs
بیرون آوردن	bar-vârd-en	bar-vâr	bar-vâ
رفتن	ši[y]en	š	bə-š / bə-š-ən
گفتن	vât-en	vâj	bâj-ən

۲-۲۱- فعل معین بودن و شدن

تنها فعل معین تاتی از مصدر bi-en «بودن» است، این مصدر علاوه بر شکل پی‌بستی و ربطی، به عنوان فعل معین در صرف فعل‌های ماضی تمنایی، ماضی التزامی، ماضی بعید، نقلی بعید غیرمحقق، ماضی بعید تمنایی و فعل‌های غیرشخصی استفاده می‌شود. روش ساخت فعل bi-en همانند دیگر فعل‌ها است و در ساخت‌های مختلف صرف می‌شود. فقط در ماضی ساده وند وجه -(v)b در اولش نمی‌آید. شکل مضارع این فعل «es (هست)» تنها فعلی است که در تاتی فقط در ساخت مضارع اخباری صرف می‌شود^۹، شکل صرف شده ماضی و مضارع این فعل چنین است:

بودن	مضارع اخباری			ماضی ساده	مضارع التزامی	امر مفرد و جمع
	مثبت	منفی	پی‌بستی			
اول شخص مفرد	es-im	ni-m	-im	bim	bə-bum	----
دوم شخص مفرد	es-iš	ni-š	-iš	biš	bə-bi	bə-b/bə-baš
سوم شخص مفرد	es	ni	-∅	b-/ bə	bə-bu	----
اول شخص جمع	es-imân	ni-mân	-imân	bimân	bə-bam	----
دوم شخص جمع	es-irân	ni-rân	-irân	birân	bə-ba	bə-ba
دوم شخص جمع	es-ində	nində	-ində	bində	bə-bundə	----

۹ - گرچه در تاتی ساخت‌هایی از این فعل در ماضی ساده به کار می‌رود مانند: es bim (بودم)، es biš (بودی) و غیره، اما به دلیل اینکه فعل bien در اینجا صرف می‌شود، باید es را در این جملات نه فعل مستقل بلکه یک صفت اسنادی حساب کرد.

۲-۲۲ فعل‌های شبه‌معین

فعل‌های شبه‌معین تاتی عبارت‌اند از: šās-en (توانستن)، bi/ basi /biri (باید)، pirāsen و xāssen (بایستن)، nə-karə /ma-karə /bə-karə (نکند / بکند / مبادا، بادا)، pe-gat-en (برداشتن، شروع کردن)، bu (امکان دارد).

در زیر هر کدام در جمله‌ای آمده‌اند:

az nə-šām bəšum raz.

من نمی‌توانم بروم باغ.

tə nə-bi taynāyi ku da bə-nderi

تو نباید تنهایی در کوه بمانی.

tə nə-xāy yā bə-nəši.

تو نمی‌خواهی این جا بنشینی.

ma-karə bayzə bā ka.

نکند بلند شود بیاید خانه.

tā ārasəs tanga sar pe-gat-əš dəšmān dān.

تا رسید سر کوچه، بنا کرد به فحش دادن.

bu čama gān dəvlāngi bə-zā.

می‌شود گاو ما دوقلو بزاید.

۳- پیشینه تحقیق در زمینه تاتی خلخال

اولین بار احمد کسروی بود که به معرفی زبان تاتی خلخال پرداخت، زمانی که دو تن از آشنایان^{۱۰} او از زبان‌های خلخال، هرزند و گلین‌قیه نمونه‌هایی برایش فرستاده بودند. او در رساله آذری یا زبان باستان آذربایگان، ذیل "نمونه‌ای از زبان خلخال" چنین آورده است: «این نمونه از آذری کهن بسیار دور می‌نماید و کلمه‌های ویژه‌ای را داراست و می‌توان گفت که گویندگان این زبان تیره جداگانه‌ای از مردم آذربایجان بوده‌اند. با این همه مانسنگیهایی نیز با آذری در آن پیداست... از همین نوشته آقای روایی پیداست که بومیان این زبان را تاتی می‌نامند و شاید در هرزند و دیگر جاها نیز این نام شناخته باشد» (افشار، ۱۳۶۸: ۸۹). کسروی بعدها تحقیق‌های فراوانی در این زمینه انجام داد (نک. کسروی، ۱۳۷۸ و افشار، ۱۳۶۸).

در مباحث زبان‌شناسی و زبان‌های ایرانی، به طور جدی، بار نخست، گویا امیل بائر به زبان تاتی خلخال اشاره کرده است (نک. افشار، ۱۳۶۸: ۱۱۱-۱۱۴) طبق گفته و. ب. هنینگ، بائر در سال‌های ۱۹۳۲-۱۹۳۳ از خلخال و هرزند دیدن کرد (هنینگ، ۱۳۷۴: ۶۰) و نظرات خود را در دو «کنگرة مستشرقین» برگزار شده در شهرهای رم و بروکسل در سال‌های ۱۹۳۵ و ۱۹۳۸ میلادی بیان داشت، گویا مواد و یادداشت‌های بائر مفقود شده و حتی در خلاصه سخنرانی‌های کنگرة اخیر نیز شواهد بائر نیامده است (همان). بعد از بائر، هنینگ در سال ۱۹۵۹ میلادی در «زبان کهن آذربایجان» با توجه به مستندات کسروی نظراتی در زمینه تاتی شاهرود خلخال بیان داشت.

۱۰ - منظور از دو تن، ناصر دفتر روایی خلخال و سید صادق سعید است که اولی نمونه‌های تاتی خلخال و دیگری تاتی هرزند را برایش فرستاده بودند (افشار، ۱۳۶۸: ۸۹-۹۰). خاطرات و اسناد روایی را ایرج افشار و بهزاد رزاقی، در سال ۱۳۶۳، در انتشارات فردوس تحت عنوان «خاطرات و اسناد ناصر دفتر روایی، انقلاب مشروطیت نهضت جنگل و دوره ناامنی خلخال» منتشر کرده‌اند.

کارنگ، در سال ۱۳۳۵، «خلخال یک لهجه آذری» را نوشت که گزارشی در ۱۳ صفحه مربوط به زبان تاتی روستای کجل است.

در زمینه ارتباط تاتی با زبان آذری (زبان دیرین آذربایجان)، علاوه بر نوشته‌های کسروی و مقاله هنینگ، می‌توان از نوشته‌های عبدالعلی کارنگ (۱۳۶۸)، منوچهر مرتضوی (۱۳۶۸)، محمد امین ادیب طوسی (۱۳۶۸) و آثار محققین دیگر نام برد، که نمونه‌هایی از آن‌ها را ایرج افشار در مجموعه مقالاتی به نام «زبان فارسی در آذربایجان» در بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی چاپ کرده است (افشار، ۱۳۶۸).

کتاب‌شناسی آثار و تحقیق‌های این زمینه در چند منبع آمده است: مرتضوی در کتاب زبان دیرین آذربایجان (مرتضوی، ۱۳۸۴)، در بخش آثار و اسناد مربوط به زبان دیرین آذربایجان؛ ایرج افشار در کتاب‌شناسی گویش آذری (افشار، ۱۳۶۸)؛ و اخیراً بابک آذر تات (علی‌خانی) فهرستی از آثار تاتی، آذری و تالشی را گردآوری منتشر نموده‌اند. رودیگر اشمیت در جلد دوم کتاب راهنمای زبان‌های ایرانی به دنبال معرفی زبان تاتی و آذری منابع علمی دقیقی را معرفی نموده است (اشمیت، ۱۳۸۳: ۵۱۱-۵۱۵).

استاد علی عبدلی از نخستین کسانی است که به تحقیق در این زمینه پرداخته و آثاری در این زمینه منتشر کرده است از جمله: فرهنگ تاتی و تالشی (۱۳۶۳)، فرهنگ تطبیقی تاتی، تالشی و آذری (۱۳۸۰). آقای عبدلی که در این زمینه زحمت زیادی کشیده‌اند، به نوعی نخستین فرهنگ تاتی منطقه خلخال را نیز نوشته‌اند.

خانم منصوره پورداد، کتاب گویش تاتی از زبان آذری را در سال ۱۳۸۵ منتشر کردند که به نوعی نخستین فرهنگ موضوعی تاتی است. نویسنده این کتاب که گویشور تاتی نیست، زحمت زیادی در این راه تحمل کرده است، ولی چندان نتوانسته در این راه موفقیتی کسب کند. در این فرهنگ تقریباً ۱۰۴۸ (یک هزار و چهل و هشت) واژه آمده که از آن مجموع ۱۵۷ فعل (ساده، پیشوندی و مرکب) آمده است. اشتباهات این کتاب بسیار است، هر واژه‌ای از هر زبانی در این فرهنگ‌گونه آمده و به نام تاتی روستای درو منتشر شده است. مثلاً نام تاتی ماه‌های سال را به ترتیب از فروردین تا اسفند، با خط لاتین «چمن‌آرا، گل‌آور، جان‌پرور، گرم‌اخیز، آتش‌بیز، غله‌پز، دژم‌خوی، اندوه‌گین، باران‌ریز، سرماده، برف‌آور، و مشکین‌فام» نوشته‌اند. پر واضح است که همه این واژه‌های خوش ساخت دو تکواژی که صفت فاعلی هم هستند، نمی‌توانند تاتی باشند و نیستند، بلکه همه فارسی‌اند.

درباره بعضی از گونه‌های تاتی، کم و بیش تحقیق‌هایی انجام شده است، از جمله: یارشاطر در کتابی^{۱۱}، به بررسی زبان تاتی اطراف قزوین پرداخته، در مقاله «گویش تاتی کجل»^{۱۲}، نکاتی کلی در زمینه تاتی کجلی آورده، و در مقاله دیگری با عنوان «گویش شاهرود (خلخال)»^{۱۳} ویژگی‌های بسیار کلی تاتی خلخال را بر مبنای گونه کلوری و شالی ذکر کرده است. ماری آرادکلی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، در سال ۱۳۴۹ با عنوان «بررسی واج‌شناسی گویش تاتی دهکده کجل (خلخال) بر اساس روش‌های نوین زبان‌شناسی» به بعضی از ویژگی‌های گونه کجلی اشاره کرده است. جواد معراجی لرد، در دوره کارشناسی‌ارشد

11 – A Grammar of Southern Tati Dialects, The Hague Paris, 1969.

12 – “The Tati Dialect of Kajal”, BSOAS, 23, pp. 275-286.

13 – “The Dialect of Shahrood (Khalkhal)”, BSOAS, XXII 22, 52-68.

زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، واحد مرکز، پایان‌نامه زبان تاتی در شاهرود خلخال را در سال ۱۳۷۷ نوشت و در سال ۱۳۸۸ با تکمیل بخش واژه‌های تاتی، کتاب «فرهنگ موضوعی تاتی به فارسی» را بر مبنای گونه لردی منتشر کرد.

سید اکبر یحیی‌زاده (۱۳۸۲) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، با عنوان «بررسی زبان‌شناختی گویش تاتی شاهرود خلخال»، و کوروش صفوی در مقاله «نکاتی درباره نظام آوایی تاتی کلوری» (۱۳۸۰) نکات مفیدی درباره تاتی کلوری بیان نموده‌اند.

رضایتی کیشه‌خاله و سبزه‌علیپور در دو مقاله «ساخت ارگتیو در گویش تاتی خلخال» و «بررسی ریشه و ماده افعال در گویش‌های تاتی، تالشی و گیلکی» (۱۳۸۶ و ۱۳۸۷) به ذکر ویژگی‌های ساخت ارگتیو و ماده و ریشه فعل تاتی خلخال پرداخته‌اند. سبزه‌علیپور در رساله دکتری^{۱۴} رشته زبان و ادبیات فارسی ضمن تطبیق تاتی، تالشی و گیلکی از نظر ساختمان فعل، آن‌ها را با زبان‌های ایرانی باستان و ایرانی دوره میانه مقایسه کرده است. ساختمان فعل در گویش تاتی خلخال (سبزه‌علیپور، ۱۳۸۸)، بررسی واژه‌های گویشی در زبان و ادبیات فارسی (مطالعه موردی گویش تاتی) (سبزه‌علیپور، ۱۳۸۹)، از مقاله‌های دیگر در زمینه تاتی خلخال است.

در حال حاضر دو رساله کارشناسی ارشد در زمینه تاتی خلخال در حال تألیف است: یکی از آن‌ها را آقای فائز جبروتی در دانشگاه آزاد علوم تحقیقات تهران، با راهنمایی دکتر ایران کلباسی درباره زبان تاتی کجل، و دیگری را خانم رویا سیفی در رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه بوعلی سینا همدان زیر نظر دکتر رحمان بختیاری برای گونه دروی می‌نویسد.

۴- شهرستان خلخال^{۱۵}

شهرستان خلخال که تا قبل از سال ۱۳۷۲ تابع استان آذربایجان شرقی بود، بعد از تقسیم این استان به دو استان آذربایجان شرقی و اردبیل، تابع استان اردبیل گردید. این شهرستان از شمال به اردبیل، از جنوب به استان زنجان، از غرب به استان گیلان و از شرق به استان آذربایجان شرقی متصل است. مرکز این شهرستان هروآباد است و گویا بعد از قرن هفتم هجری و بعد از خرابی فیروز آباد، مقر حکومتی شهرستان خلخال شده است.

خلخال فعلی سه بخش دارد، بخش خاندبیل یا مرکزی به مرکزیت خلخال، بخش خورش‌رستم به مرکزیت هشتجین، و بخش شاهرود به مرکزیت کلور. بخش مرکزی خود دارای سه دهستان است: دهستان خاندبیل شرقی به مرکزیت خوجین، دهستان خاندبیل غربی به مرکزیت گراز، و دهستان خاندبیل شمالی به مرکزیت لنبر. بخش خورش‌رستم دو دهستان دارد، دهستان خورش‌رستم شمالی به مرکزیت هشتجین و دهستان خورش‌رستم

۱۴ - این رساله که با راهنمایی دکتر محرم رضایتی کیشه‌خاله و مشاوره دکتر حسن رضایی باغ‌بیدی و دکتر علی رفیعی جبردهی، در سال ۱۳۸۸، در دانشگاه گیلان دفاع شده، هم‌اکنون در دانشگاه گیلان زیر چاپ است.

۱۵ - نک. خلخال و مشاهیر، سید مسعود نقیب، تبریز، مهد آزادی، ۱۳۷۹، ص ۱۹۷. در این کتاب اطلاعات مفیدی درباره شهرستان خلخال آمده است.

جنوبی به مرکزیت برندق. بخش شاهرود سه دهستان دارد: دهستان شاهرود به مرکزیت کلور، دهستان شال به مرکزیت شال و دهستان پلنگا به مرکزیت کرین.

۵- بخش شاهرود

شاهرود نام یکی از بخش‌های سه‌گانه فعلی شهرستان خلخال است. این بخش، که پشت کوه‌های تالش، تقریباً ما بین اسالم و ماسوله قرار دارد، آبادی‌هایش اغلب در کنار رودخانه شاهرود متمرکز شده‌اند. طبق تقسیمات فعلی جغرافیایی، اولین روستای شاهرود از طرف خلخال روستای اسکستان^{۱۶} (askəstān)، یا به تلفظ محلی آسان (assān)، است، اما در گذشته روستای خمس (xaməs) یا به شکل قدیمی خمس^{۱۷} (haməs) اولین روستای شاهرود از طرف خلخال بوده است. راه اصلی این بخش بعد از اسکستان از اسبو (asbu)، درو (dərav) و کلور (kəlur)، که همه در مسیر رودخانه قرار دارند، می‌گذرد و به شال (šāl) می‌رسد و از آن جا به دو یا چند مسیر تقسیم می‌شود: در مسیری که در سمت چپ شال قرار دارد و به کوه‌های تالش نزدیک می‌شود، روستاهای خللر، گیلوان، گیلوان و خانقاه قرار دارند. مسیری به طرف طهارم‌دشت می‌رود و از آن جا به ماجلان، رکن‌آباد و روستاهای دیگر می‌رسد، و راهی دیگر از طهارم‌دشت به صومعه رودبار، کهل‌دشت، دشت‌اندر و غیره می‌رود و در مسیری مقابل این‌ها در سمت راست شال راهی به طرف روستاهای دیز، قشلاق، کرین، لرد، میان‌رودان، تیل، عزیزآباد و فرج‌آباد می‌رود.

۱۶ - درباره زبان دو روستای اسکستان و اسبو، نک. «نشانه‌های تالشی در مناطق تات‌زبان خلخال» (سبزعلپور، ج ۱۳۸۹).
 ۱۷ - نام خمس (haməs) را اولین بار گویا حمدالله مستوفی در نزهةالقلوب (ص ۸۲)، آورده است: «شاهرود ولایتی است متصل طولایش کمابیش سی پاره دیه است، از معظماتش شال و کلور و حمص و درود و گیلوان، هوایش معتدل است». نام خمس هنوز در بین بزرگان رواج دارد و در نقشه سایت گوگل (google) نیز نام روستای خمس به شکل hamis (حمیس) آمده است. درباره علت تغییر نام این روستا هم باید ذکر شود که در تاتی واج /h/ در واژه‌های زیادی به /x/ تبدیل شده است، مثلاً نام مرکز شهرستان خلخال یعنی «هروآباد» یا «هرو» در بین مردم شاهرود به شکل «خرا» xərā و «خا» به شکل «خنه» xəne تلفظ می‌شود. زبان مردم این روستا نیز تا چند دهه قبل تاتی بوده است. در نامه‌ای که امیل بایر (استاد زبانشناسی دانشگاه زوریخ) به محمد شایسته، وزیر مختار ایران نوشته است، درباره زبان مردم خمس آمده است: «ناحیه دومی که در آذربایجان به واسطه روابط شخصی نظر مرا جلب نمود، خلخال در جنوب شرقی آذربایجان بود. این زبان نیز که اهالی آن، آن را «تات» می‌نامند. از نظر علم زبان فوق‌العاده جالب توجه است. عده‌ای که این زبان را صحبت می‌کنند به درجات زیاده‌تر از عده‌ای است که زبان هرزندی را صحبت می‌نمایند این زبان در قراء دیگر خلخال خارج از حدود شاهرود و در بعضی از قراء ناحیه زنجان نیز صحبت می‌شود. این زبان قوی‌ترین تحمل‌ها را در مقابل نفوذ ترکی نشان داده است که علت آن این است که روابط اهالی این ناحیه بیشتر با اهالی نواحی کوه البرز (گیلان و طالش) است که زبان آری‌ن را صحبت می‌کنند. لکن بطوری‌که دیده می‌شود در این ناحیه نیز یک قریه بعد از دیگری در تحت نفوذ ترکی می‌رود. مثلاً اهالی خمیس که در پنجاه سال قبل تاتی صحبت می‌کردند، امروز به واسطه رابطه که با اهالی هروآباد [خلخال] که اهالی آن ترکی صحبت می‌کنند پیدا نموده است، عموماً ترکی حرف می‌زنند» (افشار، ۱۳۶۸: ۱۱۱-۱۱۴).

۵-۱ شاهرود در طول تاریخ

ناحیه یا بخش شاهرود ناحیه‌ای کهن است، در سال ۱۳۸۵ در روستای گیلوان قبرستان یا مجموعه قبرهایی بسیار کهن از دل خاک بیرون آمد که به گواه اشیای پیدا شده در آن، قدمتش به دو هزار سال قبل^{۱۸} می‌رسد. نام بخش شاهرود برگرفته از نام رودخانه‌ای است که در سراسر بخش جاری است. شاهرود به دو شکل شاهرود و شالرود در منابع تاریخی آمده است. شاهرود خود گویا تغییر یافته شالرود یا شال رود باشد. شال نام روستایی بزرگ و سر سبز در شاهرود است.

گویا بار اول در کتاب «حدود العالم من المشرق الی المغرب»، تألیف ۳۷۲ هجری قمری، از نویسنده‌ای ناشناس، اشاره‌ای به این منطقه شده است: «اگر اندر همه ناحیت گیلان کسی کسی را دشنام دهد یا نبید خورد، یا گناه‌های دیگر کند چهل چوب یا هشتاد بزنند و ایشان را شهرک‌هاست با منبر چون گیلاباذ، شال، دولاب، بیلمان شهر» (صفحه ۱۵۰). این مطلب که شال در قرن چهارم هجری وجود داشته و معروف بوده، بعدها در منابع دیگر تأیید می‌شود، اما این نکته که این همان شال بخش شاهرود باشد، قابل تأمل است.

ناصر خسرو در سفرنامه خود از شاهرود نام برده و نوشته است: «دوازدهم محرم سنه ثمان و ثلثین و اربعمائه [سال ۴۳۸] از قزوین برفتم به راه بیل و قبان که رستاق قزوین است و از آن جا بدیهی که خزرویل خوانند، ... چون از آن جا برفتم نشیبی قوی بود چون سه فرسنگ برفتم دیهی از حساب طارم بود برزالخیر می‌گفتند ... و از آن جا برفتم رودی آب بود که آن را شاهرود می‌گفتند» (ناصرخسرو، ۱۳۶۱: ۶).

حمدالله مستوفی، در تاریخ گزیده، در وقایع مربوط به تاریخ خداوند رکن‌الدین خورشاه به شالرود اشاره‌ای کرده است: «ابن علاالدین ... حسن مازندرانی را با فرزندان به قصاص پدر بکشت و لشکر بجنگ قلعه شالرود و خلخال فرستاد و مستخلص کرد و قتل عام رفت» (ص ۵۲۷).

قلعه شالرود آیا همان است که امروزه مخروبه‌ای از آن در روستای شال قرار دارد؟ سید مسعود نقیب، در کتاب «خلخال و مشاهیر»، قلعه‌های باستانی شناسایی شده‌ای را نام می‌برد: «قلعه‌های باستانی شناسایی شده از جمله کافور، در روستای اندبیل و خانقاه سادات و قلاع گیوی، مشکول، دیز، شال، فیروز آباد، هروآباد (مرکز خلخال)، و آثار به جا مانده در سبهرود و خورش‌رستم هر یک از دوران و گذشته‌های دور حکایت می‌کنند» (نقیب، ۱۳۷۹: ۱۹). اگر این قلعه همان باشد که شناسایی شده، باید گفت حداقل از قرن هفتم قلعه شال پر رونق بوده است چون رکن‌الدین خورشاه در سال ۶۵۳ ه. ق یعنی یک سال قبل از قبول ایل و مطاوعت هولاکو خان (نک. ص ۵۲۷ تاریخ گزیده مستوفی) برای فتح قلعه شالرود لشکر فرستاد و مردم آن را قتل عام کرد.

۱۸- نگارنده فقط از همین تاریخ خبر دارد و این نکته را نیز از روی زمان نوشته شده بر روی اشیای کشف شده از این گورستان که در موزه خلخال نگهداری می‌شوند، بیان می‌کند، شاید در منابع دیگر یا منابع تازه‌تر به تاریخ دیگری اشاره شده باشد.

به هر روی، نام شاهروِد فعلی همان است که قبلاً شالروِد بود است. این نام بعدها به امامروِد تغییر یافت، و مدت تقریبی دو دهه (دههٔ شصت و هفتاد) با نام امامروِد ادامهٔ حیات داد، تا اینکه دوباره بعد مدتی نام قدیمی شاهروِد به بخش شاهروِد برگشت.

شغل اغلب مردم شاهروِد کشاورزی و باغداری است. درهٔ شاهروِد و کوه‌های اطراف آن با پوشش گیاهی خاصی که دارد، محیط مناسبی برای فعالیت‌های کشاورزی ایجاد کرده است. گرچه سختی کوه‌ها و ناهمواری‌های زمین هیچ وقت از آنها کشاورزان بزرگی نساخته و امروزه هم از کشاورزی آنها اثری نمانده است، اما مزرعه‌های کشاورزی قدیم که روزی با دستان مردم شاهروِد از دل زمین‌های بکر سر بر آورده بودند، هنوز چشم هر بیننده‌ای را از دور به خود جلب می‌کنند، فقط کافی است که در یک لحظه به کوه‌های اطراف شاهروِد نگاه کنی، تا مزرعه‌های قدیمی روستاهای شاهروِد (که دیگر مزرعه نیستند) خود را نشان دهند. مراتع زیاد شاهروِد که گاه همسایگان شاهروِد را وسوسه کرده و نزاع‌های چندین ساله‌ای را دامن زده است، به دامداری منطقه رونق خاصی بخشیده است. از آغاز تا پایان درهٔ شاهروِد باغ‌هایی وجود دارد که درختان گردو، سیب، آلبالو، انواع گلابی، گیلاس، زردآلو، و انواع آلو از میوه‌های آن است.

آب و هوای شاهروِد، همانند اغلب نقاط آذربایجان کوهستانی است، بهار در منطقه از اردیبهشت ماه شروع می‌شود، گاه در این ماه سرما باعث از بین رفتن میوه‌ها و در خانه ماندن دام‌ها می‌شود، تابستان نه چندان گرم این منطقه بهترین زمان و پر برکت‌ترین زمان برای این منطقه است، پاییز در این منطقه خوب نمایان است، یعنی با آمدن آبان ماه، کشاورزی، باغداری، و دامداری به نوعی تمام می‌شود. زمستان این منطقه از اواخر پاییز شروع می‌شود، و تا اواخر فروردین ادامه دارد. نزدیک بودن به دریای خزر و جنگل‌های گیلان، گاه شرایطی برای منطقه فراهم می‌کند تا به راحتی محصولات عقب ماندهٔ کشاورزی خود را در هوای مه‌آلود جمع‌آوری کنند.

۵-۲ روستای درو

درو (dərav) یکی از چند روستای بزرگ شاهروِد خلخال است. این روستا که در طول جغرافیایی $48/70^{\circ}$ شمالی و عرض جغرافیایی $37/42^{\circ}$ شرقی قرار گرفته، بعد از روستای اسبو، و قبل از کلور (مرکز بخش شاهروِد) واقع شده است. این روستا از سمت شرق به کوه و بند تالش (بیلاقات شاندرمن و رضوان‌شهر) و از غرب از طریق کوه به روستاهای لرد و میان‌رودان متصل است.

دربارهٔ این روستا، همانند اغلب روستاها و محلات دیگر، منابع تاریخی چندان اطلاعی که این مردم از چه گروه یا نژادی هستند، به دست نمی‌دهد، امروزه زبان‌شان (یعنی تاتی) آن‌ها را به دستهٔ خاصی که به تات معروف‌اند، وابسته کرده و بر سر زبان‌ها انداخته است. آنچه بزرگان محل می‌گویند و بر زبان‌های دیگران جاری است این است که مردم درو قبلاً چندین تیره بوده‌اند که در جاهای مختلف اطراف روستای فعلی درو ساکن بوده‌اند و زندگی قبیله‌ای داشته‌اند، مثلاً دسته‌ای در کوه‌های «ملله‌سر» ساکن بودند و عده‌ای امروزه خود را به آن‌ها منسوب می‌دارند، دسته‌ای در «خلان‌بر»، و دسته‌ای در «ترکه‌دیمه» ساکن بودند. بعدها به ناچار همهٔ قبیله‌ها در

نقشه منطقه

